



ایمانوئل کانت ۲

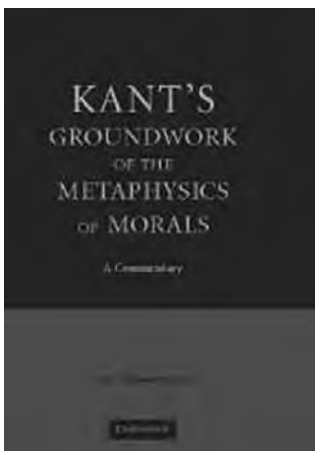
تشریحی بر بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق کانت

مصطفی امیری

اشاره: نوشتار حاضر نقدی است از شان پی. والش Sean P. Walsh بر کتاب شرحی بر بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق کانت - *Kant's Groundwork of the Meta-physics of Morals: A Commentary* نوشته جنس تیمرمان Jens Timmermann که در سال ۲۰۰۷ از سوی دانشگاه کمبریج منتشر شده است. کتاب ماه فلسفه

کتاب تیمرمان شرحی مهم بر یکی از آثار کانت است که احتمالاً بیشتر از سایر آثار او خوانده و تدریس شده است. توضیحی که در دیباچه کتاب در صفحه اول آمده بخوبی اهمیت کتاب را نشان می‌دهد: «مؤلف بند به بند استدلال‌های کانت را شرح و بسط می‌دهد. کتاب شامل یک مقدمه، طرح کلی استدلال، شش مقاله تفسیری درباره موضوعات اصلی کتاب بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق، و یک واژه‌نامه است. این کتاب منبعی ضروری برای کسانی است که مایلند نظریه اخلاق کانت را به تفصیل مطالعه کنند.»

کتاب تیمرمان هم از حیث آموزشی و هم از حیث پژوهشی اثری بسیار مفید است. محققان می‌توانند در پاورقی‌های کتاب ارجاعات فراوانی به آثار فلاسفه معاصر در توضیح پاراگراف‌های مهم کتاب بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق پیدا کنند، علاوه بر اینکه برای هر یک از سه بخش کتاب بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق کتابشناسی مفصل‌تری تهیه شده، و یک کتابشناسی مفصل‌تر نیز در انتهای کتاب وجود دارد. تیمرمان گاه چندین صفحه را به ذکر تفاسیر مختلف از یک پاراگراف کوتاه در اثر کانت اختصاص می‌دهد، بنابراین آنهایی که مایلند بر روی





ایمانوئل کانت ۲



ینس تیمرمان

بخش‌های خاصی از متن کتاب بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق کار کنند، احتمالاً اثر تیمرمان را منبعی بسیار ارزشمند خواهند یافت. در سرتاسر کتاب، تیمرمان ارجاعات پرشماری به سایر نوشته‌ها و درس‌گفتارهای کانت و همچنین آثار شارحان انگلیسی و آلمانی زبان کانت دارد.

تیمرمان در این کتاب حساسیت زیادی به مسئله زبان و واژگان آلمانی مورد استفاده کانت نشان می‌دهد و استعمال یک اصطلاح خاص در کتاب بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق را با استعمال آن در سایر آثار کانت مقایسه می‌کند، ضمن آنکه اغلب سعی دارد مترادف‌های آلمانی همان اصطلاح را که کانت در زمینه‌های دیگری در سایر آثارش استفاده کرده است، مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، خوانندگان پیش از آنکه به واژه‌نامه مهم و مفید کتاب در انتهای اثر برسند با تسلط تیمرمان بر اصطلاحات و زبان خاص کانت آشنا می‌شوند. تیمرمان گاه برخی از اختلاف نظرهای خود را با تفاسیر شارحان دیگر کانت (نظیر تامس ئی. هیل^۱، که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد) خاطر نشان می‌سازد و استدلال‌هایی را در پیوست‌های کتاب می‌آورد که به رغم اختصارشان بسیار محکم هستند و می‌توانند بدیل خوبی برای بسیاری از تفاسیر شارحان معاصر باشند.

تیمرمان در مقدمه کتاب زمینه گسترده‌ای برای تفسیر و درک آنچه طرح «متواضعانه» کانت در کتاب بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق می‌نامد فراهم می‌آورد.^۲ او بیشتر مقدمه‌اش را به مخالفت با تفسیر معیار از کانت اختصاص می‌دهد. طبق این تفسیر، بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق (به تنهایی و یا همراه با سایر آثار کانت) نظریه‌ای اخلاقی را بسط می‌دهد که با استفاده از آن می‌توان صواب و ناصواب اخلاقی را مشخص کرد. گاه نظرات کانت درباره امر مطلق^۳ را چنان به دانشجویان می‌آموزد که گویی می‌توان با استفاده از این اصل صواب و ناصواب اخلاقی را در موقعیت‌های مختلف مشخص نمود. او به دقت خاطر نشان می‌سازد که خود کانت چنین ادعایی را نقض می‌کند. تیمرمان این نظر کانت را به تفصیل شرح می‌دهد که وجود اخلاق خود بیانگر آن است که مردم صواب و ناصواب را می‌شناسند، و فلسفه نمی‌تواند چیز زیادی به آن اضافه کند. کانت تنها بر این گمان است که صرفاً دارد فرمول جدیدی را برای قانونی که همگان از قبل می‌دانند ارائه می‌دهد، که براحتی می‌توان در هر زمان از آن استفاده کرد. تیمرمان می‌گوید که کانت در کتاب بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق معتقد است که تشخیص صواب و ناصواب اخلاقی کار دشواری نیست؛ بلکه پیدا کردن بنیاد فلسفی درست برای اخلاق دشوار است. بنابراین، بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق کانت اصل اخلاقی (یا فرمول‌هایی برای این اصل) ارائه نمی‌دهد که صواب و ناصواب را برایمان مشخص کند (که البته فهم عادی و تعلیم‌نדיده بشر برای این کار خیلی بهتر از فرمول امر مطلق است)؛ بلکه تیمرمان اشاره می‌کند که «هدف از نگارش بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق بسیار متواضعانه‌تر از اینهاست: کانت «صرفاً» در پی یافتن و اثبات محکم عالی‌ترین اصل اخلاقی است.»^۴ همه فاعلان اخلاقی، تا زمانی که ملاحظات بی‌ربط و خارجی دآوری اخلاقی‌شان را با افزودن برخی تمایلات آشفته نکنند، پیشاپیش به قانون اخلاقی دسترسی دارند، و از قبل صواب و ناصواب را تشخیص می‌دهند. تیمرمان می‌گوید، «کانت اطمینان راسخی به ظرفیت‌های اخلاقی شناختی و تأثیری بشر دارد، ولی شکاکیت عجیبی نیز به کیفیت اخلاقی واقعی رفتارهایمان از خود بروز می‌دهد.»^۵ ما صواب و ناصواب را تشخیص می‌دهیم، ولی به طور منسجم و پیوسته آن را اراده نمی‌کنیم.

هدف کانت از نگارش بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق نشان دادن صواب و ناصواب به ما نیست، بلکه محافظت از دآوری‌های اخلاقی در برابر تأثیرات بد نظریه اخلاقی مبتنی بر اصل اخلاقی غایی است. تیمرمان مقایسه مفیدی انجام می‌دهد و استفاده زبان مادری را به قضاوت اخلاقی عادی، و نظریه زبان‌شناسی را به نظریه اخلاق تشبیه می‌کند. برای تشخیص صواب و ناصواب در حوزه اخلاقیات و استعمال زبان به نظریه اخلاقی و نظریه زبان‌شناسی حاجتی نیست، بلکه می‌توان حتی بدون داشتن نظریه در حوزه اخلاقیات درباره صواب و ناصواب دآوری کرد. با وجود این، یک نظریه زبان‌شناسی بد درباره ماهیت غایی دستور زبان، و یک نظریه اخلاقی بد درباره ماهیت غایی اخلاق می‌تواند موجب آشفتگی در استعمال زبان و قضاوت اخلاقی بشود. به اعتقاد تیمرمان، یکی از اهداف اصلی نگارش بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق آرایه نظریه اخلاقی خوبی است که فهم عادی ما را از اخلاقیات تباه نسازد.

کانت تلاش خود را در بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق به توضیح و تبیین یک اصل کلی محدود می‌کند که در استدلال‌های عملی خود استفاده می‌کنیم، و عاری از هر نوع میل است (اصول اخلاقی نباید صرفاً در خدمت امیال بشری قرار بگیرند). تیمرمان اشاره می‌کند که بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق کانت درباره این مسئله است که چه چیزی توانایی اخلاقی اعجاب‌آور ما را برای تشخیص و عمل به صواب ممکن می‌سازد. آنچه امکان می‌دهد که از قبل بدانیم صواب چیست این است که توانایی فوق پیشاپیش بنیاد در فهم عادی بشر دارد. چون قانون اخلاقی ما را از لحاظ اخلاقی ملتزم می‌سازد، پس همیشه دارای ساقی اخلاقی هستیم که می‌تواند بر همه امیال مخالف فائق بیاید.

به اعتقاد تیمرمان، یکی از اهداف اصلی نگارش بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق آرایه نظریه اخلاقی خوبی است که فهم عادی ما را از اخلاقیات تباه نسازد.



ایمانوئل کانت

تیمرمان می‌گوید که بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاقی کانت نشان می‌دهد که برای ممکن بودن چنین سائق‌ی چه چیزی باید حکمفرما باشد، و آن چیز در واقع همان آزادی اراده است.

تیمرمان غالباً برای تأیید نظراتش از سایر آثار کانت نیز شاهد می‌آورد، به همین دلیل اگر به دنبال آن هستیم که کانت در کجای آثار دیگرش دربارهٔ مسائل مشابهی سخن گفته است، شرح تیمرمان بسیار مفید خواهد بود. مثلاً، او برای نشان دادن آنکه ایمان کانت به داوری اخلاقی عادی بشر چه قدر راسخ بوده، از کتاب دین در حدود عقل تنها^۱ شاهد می‌آورد، آنجا که کانت می‌نویسد داوری اخلاقی مبتنی بر وجدان [اخلاقی] نمی‌تواند به خطا برود، و به هنگام شک و تردید «چراغ راهنما» است.^۲ تفسیر (تا حدودی بحث‌انگیز) تیمرمان این است که، به عقیده کانت فاعل نباید کاری را که به صواب بودن آن یقین ندارد انجام بدهد. البته این «اصل یقین» در بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق ذکر نشده است، ولی قرائت تیمرمان از این کتاب منظر مفیدی درباره نظرات کانت در بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق در ارتباط با قدرت فهم عادی بشر پیش روی خواننده می‌گذارد.

بگذارید به چند نمونهٔ دیگر از اختلاف نظرهای تیمرمان با برخی شارحان دیگر کانت نیز اشاره کنم. تیمرمان در چند جا اشاره می‌کند که با نظرات کانت‌پژوه معروف، تامس ئی. هیل، مخالف است. در ذیل، به دو نمونه از این اختلاف نظرها اشاره می‌کنم:

همه می‌دانند که کانت صریحاً قضیه اول اخلاق عادی را تعریف نکرده است. پرفسور هیل و سایرین، از جمله خود من، قضیه اول را این گونه تعریف کرده‌ایم: «یک فعل زمانی ارزش اخلاقی دارد که اگر و تنها اگر به انگیزه وظیفه‌شناسی و به خاطر نفس وظیفه باشد، و نه صرفاً رفع تکلیف.»^۳ تیمرمان معتقد است که قضیه اول باید این طور تعریف شود: «هر فعلی که با تکلیف منطبق شود، زمانی ارزش اخلاقی دارد که اگر و تنها اگر دستور [اخلاقی‌اش] آن را ضرورتاً ایجاب کرده باشد، حتی بی‌هیچ میل یا برخلاف آن.»^۴ استدلال تیمرمان برای این اثبات این تفسیر دو قسمت دارد:

اول اینکه تیمرمان معتقد است که این قضیه با نظر کانت مبنی بر اینکه قضیه سوم نتیجه قضیه اول و دوم است، همخوانی دارد. دوم اینکه تیمرمان معتقد است که تعریف او از قضیه اول توضیح نمونه‌های معروفی را که کانت در این بخش از بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق مثال می‌آورد در خود دارد؛ مثلاً مثال‌هایی نظیر «نیکوکار بی‌عاطفه» و «مرد محزون مایوس» که نمونه دستوراتی [اخلاقی] بیانگر التزام ناگزیر به انجام فعل به انگیزه وظیفه‌شناسی و به خاطر نفس وظیفه هستند حتی اگر فاعل تمایل لازم را نداشته و یا تمایلی شدیداً خلاف آن فعل را داشته باشد. باید اذعان کنم که شخصاً طرفدار تفسیر هیل بودم، ولی استدلال‌های تیمرمان درباره قضیه اول را بسیار محکم و مجاب‌کننده یافتم.

یک نمونهٔ دیگر اختلاف نظر تیمرمان با پرفسور هیل در تفسیر او از امر مشروط^۵ است. تیمرمان می‌نویسد: «امر مشروط نه به فراهم کردن وسیله و نه به دست کشیدن از هدف حکم می‌کند. امر مشروط به طور کلی هیچ حکمی نمی‌کند... هدف امر مشروط و یا هر امر دیگری آن نیست که «گزینه‌هایی در اختیار ما بگذارد.»^۶ این «تفسیر گزینه‌ای» در واقع همان تفسیر پرفسور هیل است. تیمرمان ادامه می‌دهد «بلکه، [امر مشروط] به [فرد] حکم می‌کند که وقتی هدف مورد نظر باید تحقق یابد، وسایل آن را فراهم آورد.»^۷ بنابراین، بجای آنکه بگوییم امر مشروط به ما انتخاب بین پذیرفتن هدف یا رد وسیله را می‌دهد، باید بگوییم که امر مشروط صرفاً به ما حکم می‌کند که وقتی هدف مورد نظر را پذیرفته‌ایم وسیلهٔ تحققش را فراهم کنیم.

پیوست‌های آخر کتاب شخصاً برایم بسیار لذت‌بخش بود. این پیوست‌ها شامل «دغدغه شیلر درباره وجدان»، «فراگیری اخلاق»، «قانونگذاری کلی، غایات و دستورات معمایی»، «تکلیف غیرمستقیم: نتیجه‌گرایی کانتی»، «آزادی و شکست اخلاقی: راینهلد و سیجویک»، و «طرح یک «ما بعدالطبیعه اخلاقیات»». هر یک از پیوست‌ها به یکی از حوزه‌های کانت‌پژوهی مربوط می‌شود، و در دو یا سه صفحهٔ بینش مهمی درباره مباحثات آکادمیک اخیر درباره بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق در اختیار خواننده می‌گذارد. مثلاً پیوست «قانونگذاری کلی، غایات و دستورات معمایی» را در نظر بگیرید. تیمرمان در این پیوست استدلال می‌کند که ظاهراً دستورات معمایی را نمی‌توان با نتایج ضد شهودی برای نظریه کانت کلیت بخشید: «دستوری نظیر «می‌خواهم دوشنبه‌ها ساعت هفت شب در خانه دوستی شام بخورم» را نمی‌توان کلیت بخشید اگر فرض بگیریم که آن دوست مورد نظر باید، مثلاً برای انجام وظیفه‌اش در حکم میزبان، حاضر باشد. ولی مسلماً دوشنبه شب‌ها در منزل دوستی شام خوردن هیچ ایرادی ندارد. همه‌مان این کار را کرده‌ایم و وجدان‌مان هم ساکت است. با وجود این، آزمون کلیت‌بخشی به امر مطلق ظاهراً آن را مردود می‌کند.»^۸

هدف کانت از نگارش
بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق
نشان دادن صواب و
ناصواب به ما نیست،
بلکه محافظت از
داوری‌های اخلاقی
در برابر تأثیرات
بد نظریهٔ اخلاقی
مبتنی بر
اصل اخلاقی غایی
است.



ایمانوئل کانت

تیمرمان اشاره می‌کند که بسیاری از فلاسفه معمای فوق را با این استدلال حل می‌کنند که این دستور در واقع در حکم یک دستور باطل است، و طبق نظریه کانت نباید آن را یک دستور شمرد. برخی دیگر نیز می‌گویند که صورت این دستور بیش از حد خاص است، و اینکه دستورها باید «قوانین کلی زندگی» باشند تا نیت خاص برای رفتن به محل‌های خاص در ساعات خاصی از روز. این راه‌حل‌ها چندان به مذاق تیمرمان خوش نمی‌آید، و یکی از دلایل این است که خود کانت اغلب از نمونه دستوراتی استفاده می‌کند که قوانین کلی زندگی به حساب نمی‌آیند: «مثلاً، آیا باید دستور خودکشی، برای کوتاه کردن عمری که «ادامه آن احتمالاً توأم با رنج و ناخوشی بیشتر است» را «قانون زندگی» شمرد؟ بنا به تعریف نیست که دستوراتی نظیر این کلی هستند، بلکه یک دستور خوب دقیقاً به این دلیل که می‌توان آن را کلیت بخشید کلی است.»^{۱۴}

بنابراین، تیمرمان معتقد است که دستور «شام خوردن ساعت ۷ شب در منزل یک دوست» واقعاً در حکم یک دستور صحیح است، ولی نه در حکم یک دستور اخلاقی. هر چه باشد، اگر کسی هر دوشنبه ساعت هفت شب به منزل تان بیاید، حتی اگر از آسمان سنگ بیارد، مسلماً کسی نیست که احترام چندان زیادی برای دیگران قائل باشد.^{۱۵}

نتیجه اینکه توضیحات بند به بند تیمرمان، مقدمه، طرح کلی استدلال، شش مقاله کوتاه تفسیری، و واژه‌نامه او واقعاً منبعی ضروری برای هر کسی است که می‌خواهند نظریه اخلاقی کانت را به دقت بررسی کند. قسمت‌های مختلف کتاب زمینه را برای تفسیر کل بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق فراهم می‌آورد، و جزئیات لازم برای درک بخش‌های مختلف کتاب را به دست می‌دهد. کتاب تیمرمان منبعی مهم برای تقریباً همه دانشجویان و استادانی است که در پی فهم عمیق‌تری از بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق کانت برای مقاصد آموزشی یا تحقیقاتی هستند.

پی‌نوشت‌ها

1. Thomas E. Hill.

۲. ص ۱۸.

3. Categorical imperative.

۴. ص xii.

۵. ص xiv.

۶. استاد گرانقدر جناب آقای دکتر عزت‌الله فولادوند در ترجمه خود با عنوان فلسفه کانت اثر استفان کورنر، معادل دین در حدود عقل محض را برای این کتاب انتخاب کرده‌اند که از ترجمه انگلیسی *Religion within the Limits of Pure Reason* گرفته شده است، ولی در اینجا عنوان انگلیسی کتاب *Religion within the Limits of Reason Alone* آمده که به همین سبب عنوان دین در حدود عقل تنها انتخاب شده است. [مترجم]

۷. ص xvii.

۸. استاد فولادوند در توضیح این اصطلاح در کتاب فلسفه کانت آورده است: *pflichtmäßige Handlungen*. ترجمه این عبارت نه تنها به فارسی، بلکه به انگلیسی و فرانسه هم قدری دشوار است. معمولاً در انگلیسی ترجمه می‌کنند *in accordance with duty* یا *in conformity with duty*، یعنی بر حسب وظیفه یا مطابق وظیفه و امثال آن. ولی این ترجمه تفاوت مفهوم را با آنچه بلافاصله [قبل از آن] آمده (و ما ترجمه کرده‌ایم «به انگیزه وظیفه‌شناسی یا به خاطر نفس وظیفه») [که در این نقد *from duty* ترجمه شده است] بخوبی نمی‌رساند. (مرحوم فروغی یکی را «بر حسب تکلیف» و دیگری را «موافق تکلیف» ترجمه کرده است که معلوم نیست فرق‌شان چیست.) کانت‌شناس بزرگ، پرفسور پیتن، در توضیح مطلب می‌گوید اگر عملی بدون هیچ انگیزه اخلاقی انجام شود، برای رفع تکلیف (یا به تعبیر او «بر حسب وظیفه») انجام شده است. او سپس بعد از تذکر این نکته که صفت *pflichtmäßige* در انگلیسی معادل دقیق ندارد، پیشنهاد می‌کند که چنین عملی را *action due* - یعنی عمل درخور یا بحق یا شایسته یا درست - بنامیم، اما ضمناً اشکالاتی را که به این ترجمه وارد است نیز یادآوری می‌کند. به نظر ما، رساترین تعبیر در فارسی که معنای مراد کانت را به بهترین وجه برساند و تباین آن را با «وظیفه‌شناسی» نمایان کند، همان رفع تکلیف است که در این متن آورده‌ایم. [مترجم]

۹. ص ۲۶.

10. Hypothetical imperative.

۱۱. ص ۷۰.

۱۲. همان.

۱۳. ص ۱۵۷.

۱۴. ص ۱۵۷.

۱۵. ص ۱۵۸.